

شعری عام‌المعلم

مقدمه

«جامعه‌شناسی مخاطب اثر ادبی»، از زمره مباحث و رویکردهای جدی و مهم در برخورد با آثار ادبی است. این رویکرد، که می‌توان آن را جزئی از رویکرد عام «جامعه‌شناسی متن» به حساب آورد، بر این مبنا استواری یافته است که در برخورد با یک اثر ادبی، باید میزان اقبال و نوع و گونه مخاطبان آن را نیز در عداد یکی از دلایل توفیق یا عدم توفیق یک اثر به حساب آورد. به بیان دیگر، از اینمنظر اگر اثری با کم‌اقبالی مخاطب عام و حتی خاص روبه‌رو شود، هر چند در نوع خود بدیع و صاحب جایگاه باشد، آن را نمی‌توان اثری کاملاً موفق شمرد.

در نوشته حاضر و با عنایت به اینکه شعر استاد علی معلم را تا حدود زیادی می‌توان در شمار این گونه آثار به حساب آورد، تلاش کرده‌ایم از این منظر، نگاهی به شعر وی داشته باشیم.

تردید روا داشتن در این که استاد علی معلم دامغانی، که اینک سال‌های پس از پنجاه سالگی را طی می‌کند، از استوانه‌ها و اسس شعر انقلاب اسلامی است، بی‌انصافی محض، بی‌خبری و کم‌فروشی و غث و ثمین در وزان نقد است. نسل ما، که به نوعی از شاگردان و آموزندگان نسل معلم است، در سابه شعر کسانی چون او پرورش یافته و به مدد سخن و شعر آنها دست به قلم برده است. آنچه در ادامه می‌آید نیز، نظری است و تحلیلی بر شعر وی، از منظری گفته شد از بحث‌های مهم و جدی نقد ادبی روز دنیاست؛ وگرنه، پرداختن ریز به ریز به شعر معلم، از منظر نقد متداول و رایج، کار سختی نیست و بر شمردن مشخصاتی چون فخامت کلام، استواری ادبی، پشتوانه فرهنگی و دینی، زبان وزن و موسیقی، غزل در مثنوی در انداختن و غیره و غیره کاری است که بسیار به سادگی بر آمدنی است.

کلید واژه‌ها: علی معلم دامغانی، جامعه‌شناسی مخاطب، شعر انقلاب اسلامی، مثنوی



نگاهی به پیشینه موضوع

در بررسی مرورار شعر انقلاب اسلامی، در می‌یابیم که بدعت‌ها و بدیع شعری، به طور خاص، در دو حوزه رخ داده است؛ نخست در حوزه قالب‌های شعری و دوم در حوزه شعر شاعران خاص. بازگفت این مطلب، در مقدمه بحثی که راجع به شعر علی معلم خواهیم داشت، بی‌فایده نیست که شعر انقلاب اسلامی، اگر چه انحرافی از جریان اصلی شعر نو به شمار می‌آید که با بازگشت به قالب‌های دوران پیش از شعر نو و ایجاد تحولاتی در آنها، در جامعه و هیأتی تازه واجد مشخصاتی خاص شده است، اما با همه مشکلات و ممیزاتش، در بسیاری عرصه‌ها تحولاتی ایجاد نموده که شرح آن‌ها و بازیابی و تعریف‌شان، ما را به شعر اصیل انقلاب اسلامی راهنمون می‌سازد.

از این عرصه‌های تازه آمده، که در ذیل تحولات شعر و قوالب شعری انقلاب اسلامی باید از آنها نام برد، یکی که به نظر بسیار نیز مهم است، تحولاتی است که در قالب مثنوی که از عداد قالب‌های سنتی شعری است روی داده است و گویا دو مدعی جدی نیز در تغییر و تحول و تبدیل بیشتر نداشته است؛ یکی احمد عزیزی و دوم علی معلم دامغانی.

این سخن نیز نیاز به بازگویی ندارد که مقایسه تلاش و کار این دو شاعر و ارجمندی و مرتبت آنها در حوزه مثنوی و شعر انقلاب، از یک جهت اصلاً قابل قیاس نیست و از جهتی دیگر که به آن خواهیم پرداخت، محلی از تأمل دارد.

مکرر گفته شده است که یکی از قالب‌های شعری که پس از انقلاب اسلامی به آن اقبال شد، مثنوی بود. قالب مثنوی، به دلیل سادگی و در عین حال ظرفیت ذاتی‌ای که دارد، همواره افزون بر همه مشخصات سایر قالب‌ها، از وجهی که آسوده گذاشتن خاطر و باز گذاشتن دست شاعر در تحمیل و تکمیل ظرفیت‌های معنایی است، مورد اقبال ویژه بوده است.

اگر چه در بررسی جریان شعر انقلاب، برای نکته تأکید جدی رواست که قالب غالب در شعر انقلاب، غزل نواست، اما نمی‌توان اقبال شاعران خاص و به تبع آنها شاعران پیرو را به قالب مثنوی نادیده گرفت. در کتاب «شعر امروز»، ۲ قالب مثنوی، قالبی تعریف شده که در شعر انقلاب سه شاعر مطرح دارد، سایه، عزیزی و معلم؛ اما به انصاف باید گفت که در عرصه و عرصه تحول به دامن این قالب، سهم سایه و معلم و عزیزی یکسان نیست. از سایه و ظرفیت‌ها و ظرافت‌های کارش، که بسیار جای تأمل و بحث دارد و نیازمند دقت و واکاوی است، اگر بگذریم، عزیزی می‌ماند و معلم و باز باید انصاف روا داشت و محدوده کار این دو را از هر حیث یکی نپنداشت.

ما ابتدا برای فهم بهتر و بیشتر تلاش معلم و مشخصات و ممیزات شعری خاص وی، به اجمال مقایسه‌ای می‌کنیم بین شعر عزیزی و معلم و سپس به بازگویی مؤلفه‌های شعری معلم می‌پردازیم و سعی می‌کنیم از این رهگذر به پرسش اصلی این نوشته پاسخ

دهیم که آیا راهی که علی معلم در پیش گرفته است و شیوه‌هایی که در راهبرد شاعری‌اش برای خود تعریف کرده، به نظر مخاطب شعری او هم همان اندازه مهم و محل توجه است یا خیر و آیا در سیر تحول تاریخ شعر انقلاب و قالب کلی مثنوی، حرکتی ماندگار و مقبول خواهد بود یا نه؟ این همه نیز با عنایت به زمینه اصلی بحث که محوریت مخاطب است، مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

تطبیق دو شاعر مطرح مثنوی سرا نیز به هیچ روی کاستن وزن یکی و افزون بر دیگری نیست، که در وزن نقد منصف، هر دو به یک میزان سنجش خواهند شد و به اعتبار شعرشان در مورد آنها سخن خواهد رفت. شان این تطبیق مختصر نیز آن است که به هر حال، توجه به شعر معلم و کار او در مثنوی، بی‌توجه به جریان مقابل آن، افق روشنی از مثنوی در شعر انقلاب را به دست نمی‌دهد.

معلم و عزیزی، یک راه و دو منزل

«لارنس پیرین» (LAURENCE PERRIN) در کتاب «در باره شعر» ۲ می‌گوید: «شباهتی است بین بازی تنیس و خواندن شعر؛ بدین معنی که لذت بردن از هر دوی آن‌ها، مستلزم تلاش و زحمت بسیار است. یک بازیکن خوب تنیس، باید به طور مداوم روی نوک انگشت‌های پایش باشد، در حالی که همه حواسش روی حرکات طرف مقابل خود متمرکز است. او مطمئناً به نسبت تلاشی که صرف بازی می‌کند، از آن لذت خواهد برد.»

اگر بخواهیم به اختصار اشاره‌ای داشته باشیم به شیوه دو شاعر مطرح مثنوی سرای پس از انقلاب، ناگزیر خواهیم بود از هر حیث و در همه جوانب، شعر این دو شاعر را نقطه مقابل یکدیگر بدانیم؛ از ممیزات و مشخصات صوری شعر مثل وزن و قافیه و سیاق و عبارت و زبان گرفته، تا آرایه‌های معنوی و ادبی مورد استفاده و معنا و مضمون و محتوا؛ تا آن‌جا که گاه شاید بپنداریم این دو شاعر، در دو زمان با فاصله فراوان زیسته‌اند که شعرشان تا این اندازه با هم متفاوت است. از حیث ساختار، معلم، وزن‌های بلند را در مثنوی آزمود و آن‌ها را به طور رسمی وارد حوزه مثنوی کرد، اما عزیزی بر سیاق مختصرترین اوزان مثنوی در گذشته، شعر سرود. کاری که معلم از این حیث در مثنوی انجام داد، بدیل کاری بود که خانم بهبهانی در غزل انجام داد و گاه دامن آن، چنان گسترده شد که شعر معلم، اوزانی حتی سنگین‌تر از وزن غزل‌های معمول یافت:

به نام حادثه پیش از سحر نماز کن امشب
شراع در نفس باد شرطه باز کن امشب
اما جهد عزیزی در مثنوی، که بر مبنای ساده انگاری همه چیز بنیاد نهاده شده بود، در وزن مثنوی چندان تغییر در نینداخت و به سیاق گذشتگان، اوزان کوتاه معمول را آزمود. از این حیث، یکی از ممیزات شعری علی معلم، مشخص شد.

در حوزه کلمات، ترکیب‌ها، سیاق ادبی و عبارات

شعری معلم

● در برخورد با یک اثر ادبی، باید میزان اقبال و نوع و گونه مخاطبان آن را نیز در عداد یکی از دلایل توفیق یا عدم توفیق یک اثر به حساب آورد

● نسل ما، که به نوعی از شاگردان آموزندگان نسل معلم است، در سایه شعر کسانی چون او پرورش یافته و به مدد سخن و شعر آنها دست به قلم برده است

● اگر بخواهیم به اختصار اشاره‌ای داشته باشیم به شیوه دو شاعر مطرح مثنوی سرای پس از انقلاب، ناگزیر خواهیم بود از هر حیث و در همه جوانب، شعر این دو شاعر را نقطه مقابل یکدیگر بدانیم





مورد استعمال نیز، شعر علی معلم آمیزه‌های از غرابت و دشواری و شعر عزیزی آمیزه‌ای از واژگان پیش پا افتاده کوچه بازاری بود؛ واژه‌هایی که حتی گاه ریختن آنها در یافت یک بیت یا شعر، چندان دلیل موجهی نمی‌یابد. بدین سان، شعر معلم را شعری می‌یابیم سرشار از واژه‌های غریب و نه چندان مستعمل، که ربط منطقی آنها در بیت‌ها و مضامین نیز بر رابطه پیچیده‌تر و غریب‌تر معنایی استوار است و شعر عزیزی را شعری که به واژگان ساده و پیش پا افتاده و چینش آنها بدون دقت و وسواس در کنار هم، صرفاً برای تکمیل بیانی یا مصرعی، تن داده است. در حوزه معنا و مضمون نیز شعر معلم و عزیزی در دو نقطه متقابل قرار دارند. دغدغه شعری معلم در حوزه، معنا، موضوعات خاص فرهنگی، سیاسی، مذهبی و... است که با نگاهی دقیق و فکورانه، پرورش می‌یابد و حتی گاه از شدت معناپروری، به اغماض و دشوارگویی درمی‌پیچد؛ اما شعر عزیزی شعری است در حوزه معنا ساده و واجد گرایشی اساسی به کلی‌گویی‌های معمول در میان شاعران.

نکته قابل ذکر دیگر، که از ظاهر شعر این دو شاعر نیز برآمدنی و قابل دریافت است، توجه به پیشینه فرهنگی و عمق و غنای اساطیر و پشتوانه‌های فرهنگی، اجتماعی، مذهبی و... زبان فارسی است. معلم از این حیث، توشه و زاد کاملی دارد که حاصل سیر مطالعاتی او در پیشینه فرهنگ و تمدن و تاریخ و مذهب است و عزیزی فاقد چنین پشتوانه‌ای است. معلم، گویا به توجه و عمد، تلاش دارد که این معانی را انتقال دهد و شعرش را در این بعد، به طور خاص تقویت نماید.

بعد دیگر تفاوت شعر معلم و عزیزی، در استفاده از آرایه‌های صوری و ادبی و نیز کاربرد خاص موسیقی است. غالب ابیات مثنوی‌های معلم، مردف به ردیف‌هایی خاص است و این البته به احتمال فراوان، برای پر کردن خلاءهای موسیقایی داخل ابیات و ساده نشدن آن‌هاست؛ چرا که وزن شعرهای او، اوزان بلندی است که می‌طلبد تا موسیقی، نقشی اساسی‌تر و کارکردی‌تر در درون شعر بیابد. احمد عزیزی اما، با توجه به اوزان کوتاه مورد استفاده‌اش، بیشتر به موسیقی‌های درونی ابیات، کلمات و عبارات پناه برده و به نحو خاص، به ردیف و آرایه‌هایی از این دست، توجه و اهتمام نورزیده است. ساختن سجع و جناس لفظی و معنوی در شعر معلم، اولویت و اهمیتی چندان ندارد و اگر عبارتی بر سیاق کلام، نیازمند آن باشد می‌آید؛ اما در شعر عزیزی، این یکی از محل‌های جدی آراستن ظاهر کلام است که نبود آن، خلاء خاصی را در شعر ایجاد می‌کند و یا حداقل از قدرت جاذبه صوری شعر به شدت می‌کاهد.

به هر حال و با توجه به کلیات گفته شده، که بحث خاص در مورد هر یک از آنها، فرصت خاص‌تری را طلب می‌کند، در می‌یابیم که در نگرشی مجموعی، شعر معلم، شعری است در قالبی معمول یعنی مثنوی، اما این قالب با تغییراتی جدی در وزن، محتوا، صورت و شیوه پردازش کلمات در ابیات، واجد ظاهر مطمئن، مبهم، پیچیده و گاه غامض، اما پرمایه و محتواساز و در مقابل، شعر عزیزی شعری است در همان قالب مثنوی، اما با تغییراتی جدی در ظاهر کلام، موسیقی کلمات و عبارات، استفاده از واژگان پیش پا افتاده با ظاهری ساده، جذاب و در عین حال به لحاظ محتوا، کم‌مایه و ضعیف. به بیان ابتدایی این بخش از قول «پیرین»، شعر معلم شعری است که مواجهه با آن آمادگی جدی می‌خواهد و در واقع بازی‌ای است جدی که

همواره باید طی آن آمادگی کامل برای مواجهه با حرکات سنگین طرف مقابل را داشت، اما شعر عزیزی مسابقه‌ای است با رقیبی نه چندان جدی، که به سادگی می‌توان او را از میدان به در کرد و بر آن غلبه یافت. در مواجهه با شعر معلم، احتمال واگذار کردن بازی پیش گفته «پیرین»، برای مخاطب عام شعر خوان حتمی و برای مخاطب خاص، هم زیاد است و این نکته‌ای است که بسیار محل تأمل و بررسی است.

اکنون می‌توان سؤال درآمد بحث را به طور جدی‌تری مطرح کرد: آیا شعر علی معلم با این همه وجوه متمایز برتر و دقت‌ها و توجهات خاص، شعری موفق در عرصه شعر انقلاب بوده است و آیا صرف اقبال شاعران خاص به آن، می‌تواند موجه غموض و دشواری‌های آن باشد؟ آیا علی معلم شاعری تأثیر گذار بر جریان شعر انقلاب است یا شاعری است مهم و صاحب جایگاه، اما نه چندان مؤثر؟ به عبارت دیگر، آیا پیشرفت و اقبال فراوان به شعر احمد عزیزی و کم‌اقبالی عامه شاعر و شعر خوان به شعر معلم (غیر از خواص شاعران) می‌تواند جایگاه او را تغییر دهد یا هم چنان باید به عرف مصطلح شاعران، که معلم را پیشرو می‌شناسند، اقتدا کرد؟ «جامعه‌شناسی مخاطب» شعر معلم، به ما چه می‌گوید؟

معلم اول و معلم دوم

علی معلم می‌گوید: «یک حرف‌هایی در ذهن من بود که این‌ها را وقتی می‌خواستیم به صورت غزل در بیاورم در نمی‌آمد. قصیده را هم تجربه کردم، دیدم نشد. بعد از آن، اشکال مثنوی‌های معمول - که در چند وزن هست - تجربه کردم، دیدم که وقتی از قواعد آنها خارج می‌شوم، نمی‌شود. این شیوه نیز برای شنونده که به نوعی خاصی از مثنوی عادت کرده است، شدیداً مورد ایرادش است»^۴.

آیا قضاوت علی معلم در مورد شعر خودش و کاری که در مثنوی انجام داده است، ما را به سرعنوان بحث جدی جامعه‌شناسی مخاطبان شعری او رهنمون نمی‌سازد؟ گفتیم که علی معلم در شعر به چیزی که بیشتر اهمیت می‌دهد معناست؛ اما این بدان معنا نیست که وی در فرم و صورت شعری‌اش اشکال اساسی داشته باشد. اما استفاده معلم از پیشینه تاریخی، الفاظ نا متوس، اشارات و کنایات غریب و دور از ذهن داستان پیامبران و اساطیر و...، که البته آن‌سان که گفتیم نشانه‌آشنایی عمیق او با پیشینه تاریخی و ادبی و مذهبی ماست، باعث شده است تا نزدیکی به شعر او مشکل شود و مخاطب در فهم شعر او دچار مشکلاتی گردد که تنها با رجوع جدی به مصادر فرهنگی قابل رفع است؛ اگر چه انتظام بخشی موسیقایی در ابیات، با تکرار کلمات اصلی در کل شعر و تکرار ابیاتی خاص در جای جای شعر، چند قافیه‌ای بودن برخی ابیات، موسیقی درونی و کناری و... شعر او را اندکی لطیف‌تر می‌کند و مخاطب را دچار ملال جدی نمی‌نماید. اما این لطافت‌ها و ظرافت‌ها، که به مدد موسیقی و هیأت ظاهری آرایه‌ها، گاه در شعر معلم چهره می‌نماید، نمی‌تواند و نتوانسته است از رماندگی و دافعه شعر او بکاهد. مثنوی‌های معلم، به خصوص مثنوی‌های اخیر تر او، فراوان از این حیث، از سوی مخاطب عام شعر و شعر خوانان غیر حرفه‌ای، مورد انتقاد قرار گرفته‌اند و این موضوع را ناگزیر نمی‌توان پنهان کرد؛ چه، خود معلم نیز تصریح دارد که این شیوه، برای شنونده‌ای که به گونه‌ای خاص از مثنوی (و در معنای عام‌تر، شعر) عادت

کرده است، سخت فهم و کژتاب است.

اما این مشکل، چه اندازه گسترده و جدی است و آیا این اشکال، ایرادی کلی و اساسی در شعر معلم است یا خیر؟

برای پاسخ به این سؤال، ناگزیریم شدن شعر معلم (صیورت شعری او) را به دو دوره تقسیم کنیم؛ معلم اول و معلم دوم و برای هر کدام مشخصه‌هایی را تعریف نماییم؛ البته بر این دو معلم، می‌توان معلم سومی را هم افزود که این روزها بیشتر در هیأت ترانه‌سرا و سرودساز مطرح است و ما تلاش کرده‌ایم در این نوشته، با وجود گفتنی‌های فراوان، چیزی را در خصوص این دوره شعری معلم نیاوریم.

گفتیم شدن شعر معلم را می‌توان دو دوره کرد: معلم اول و معلم دوم. معلم اول، معلم طلایه دار و پیشقراول جریان اولیه شعر متعهد انقلاب است که چهره اصلی وی و وجهه و وجاهت شعری اش را می‌توان در «رجعت سرخ ستاره» تماشا کرد. در این دوره، معلم، معلم متفکر، مطمئن و دور از غموض و پیچیدگی‌های شعری است. شعر معلم اول، شعری سهل و متنوع است و در عین تکیه تمام بر اندیشه و تفکر و عنایت ویژه به فرهنگ سنتی و مذهبی و اسطوره و مذهب، از زبانی محکم و واژگانی خوب و نه چندان غریب، اما به دور از پیچیدگی‌ها و غموض رماننده برخوردار است. شعر معلم در این دوره، گرچه در قالب‌های دیگر نیز به آزمون می‌رود، اما مشخصات کلی سبک‌شناسی شعر او را دارد و سخت و فرساینده هم نیست؛ گرچه گاه و بیگاه در شعر این دوره نیز، می‌توان پیچیدگی‌ها و صعوبت‌هایی را نیز مشاهده کرد.

شاید به‌عنوان شاخص‌ترین شعر این دوره از معلم، بتوانیم شعر معروف «خورشید بر نی» را مثال بزنیم که تا امروز از زمره موفق‌ترین شعرهای مذهبی ما به‌شمار می‌آید. بیت‌های از این شعر را (البته به صورت نامنظم) جهت مقایسه با دوره بعدی شعر معلم، مرور می‌کنیم:

روزی که در جام شفق مل کرد خورشید
بر خشک‌چوب نیزه‌ها گل کرد خورشید
شید و شفق را چون صدف بر آب دیدم
خورشید را بر نیزه، آری! اینچنین است
خورشید را بر نیزه دیدن سهمگین است
من صحبت شب تا سحوری کی توانم؟

من زخم دارم، من صبوری کی توانم
من زخم دار تیغ قایلیم برادر؟
میراث خوار رنج‌هایم برادر
من با محمد از یتیمی عهد کردم
با عاشقی میثاق خون در مهد کردم
تاریگ صحرا با ابوذر پویه کردم
عماروش چون ابر و دریا مویه کردم
از دست ما بر ریگ صحرا نطع کردند
دست علمدار خدا را قطع کردند
نوباوگان مصطفی را سر بریدند
مرغان بستان خدا را سر بریدند
در برگ ریز باغ زهرا برگ کردیم

زنجر خاییدیم و صبر مرگ کردیم
و ...

به روشنی مشخص است که این شعر نیز، اگر چه از واژگانی شبیه «پویه»، «نطع»، «خاییدن»، «شید» و ... استفاده کرده، اما نه تنها ظاهر رماننده و دافعی ندارد، بلکه این واژگان و هیأت شعری به آن صورت و ساختی خاص داده که تنها در شعر معلم قابل مشاهده است. شعر دوره اول معلم، شعری است روشن، پیشرو و مورد اعتنای مخاطب، که اتفاقاً مصدر حرکت کسانی از شاعران مطرح روزگار ما نیز شد و پیروی از مثنوی‌های معلم دوره اول، مثنوی‌های خوبی را از شاعران موفق که گاه حتی در ظاهر و مضمون از شعر این دوره معلم نیز پیشرفته‌تر بودند، برای شعر انقلاب به‌ارمغان آورد.

اما معلم دوم یا دوره دوم شاعری علی معلم را، که طلیعه آن در برخی مثنوی‌ها و شعرهای «رجعت سرخ ستاره» نیز مشاهده می‌شود، دوره‌ای است که زبان و ساخت و بافت شعری معلم، به سوی غموض و پیچیدگی بیشتری پیش می‌رود و شاید به‌افراطی ناخواسته کشیده می‌شود. در این دوره که از خلال آثاری که در مطبوعات متفرق به چاپ رسیده، باید به تماشای آن نشست، شعر معلم، شعری نیست که بتوان به راحتی به آن نزدیک شد. کاربرد فراوان واژگان غریب و استفاده از دایره گسترده‌ای از ارتباط‌های معنوی و پیشینه اسطوره‌ای و فرهنگی - مذهبی در شعر این دوره شاعری معلم، بخشی از مخاطبان جدی او را از شعر او دور کرد و شعر معلم را بر مرتبتی بالاتر، اما پیچیده و دافع نشانند. مثنوی‌های «عید خون»، «امت واحده»، «نی‌انبان مشرک» و کارهایی از این دست را می‌توان در عداد محصولات دوره دوم شاعری معلم نشانند. کثرت استعمال واژگان غریب و نامستعمل، تعقیدهای لفظی و معنوی فراوان، ربط و نسبت‌های دور و غریب، استفاده بی‌حد از مضامین افسانه و اسطوره‌های مذهبی و دینی و ...، چهره شعری معلم دوم را به چهره‌های سخت و سرد تبدیل کرد که اگر وزن و انتظام موسیقایی خاص آن نبود، شاید اقبال خواص شعرخوان نیز به آن کم می‌شد.

فی‌المثل برای مثنوی «امت واحده» که ظاهراً نخست بار در مجله «سوره» منتشر شد، بیش از پنجاه پاورقی توضیحی شامل شرح واژگان غریب و ... ذکر شده که در نوع خود بی‌سابقه است. یا مثنوی «عید خون» که در «مجله شعر» منتشر شد، بیش از ۱۰ پاورقی توضیحی و شرحی داشت.

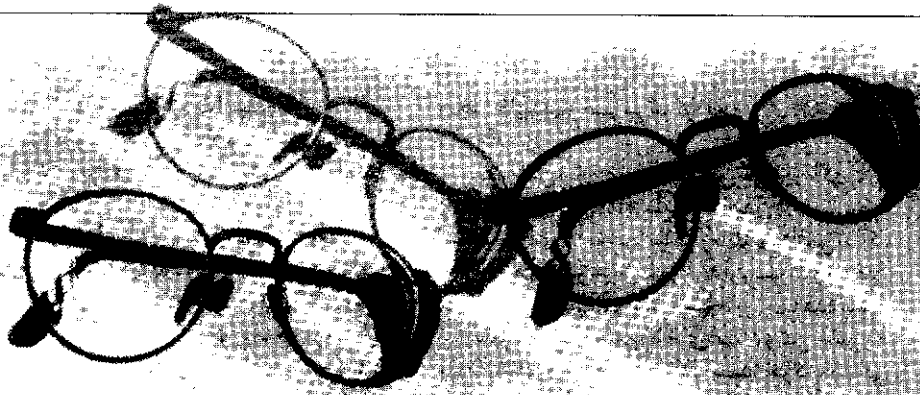
علاوه بر آن، باید گفت که در دوره گذار و تحول شعر معلم از معلم اول به معلم دوم، ذهنیت فرهنگی و ادبی معلم نیز متحول شده است و ربط و نسبت‌های معنوی‌ای که او بدان‌ها اعتبار می‌بخشد، دیگر به سادگی و روایی و روانی دوران اول شاعری او نیستند. از این جهت نیز، شعر معلم در ارتباط‌های عرضی و طولی بین مصراع‌ها و ابیات، واجد غموض و ابهامی مضاعف می‌شود که شعر او را شکل و صورتی ویژه می‌بخشد.

معلم
شعری



● در حوزه معنا و مضمون نیز شعر معلم و عزیزی در دو نقطه متقابل قرار دارند. دغدغه شعری معلم در حوزه، معنا، موضوعات خاص فرهنگی، سیاسی، مذهبی و ... است که با نگاهی دقیق و فکورانه، پرورش می‌یابد و حتی گاه از شدت معنا پروری، به اغماض و دشوارگویی درمی‌پیچد؛ اما شعر عزیزی شعری است در حوزه معنا ساده و واجد گرایشی اساسی به کلی‌گویی‌های معمول در میان شاعران

● معلم اول، معلم طلایه دار و پیشقراول جریان اولیه شعر متعهد انقلاب است که چهره اصلی وی و وجهه و وجاهت شعری اش را می‌توان در «رجعت سرخ ستاره» تماشا کرد



شعری که نمی توان جز برداشت های کلی و حظ موسیقایی و کلامی از آن بهره ای برد و لذت بردن از شعری این چنین، برای مخاطبی که در روزگار ما دغدغه کمی برای شعر خواندن دارد، لذتی نیست که او را وادار تا وقت زیادی را صرف ترجمه کردن عبارات ها و لغات و کشف رموز معانی ابیات کند و به این لذت نایل آید.

از این منظر، شعر معلم، به خصوص معلم دوم، طبق تعریفی که گفته شد، با مشکل جدی روبه روست؛ مشکلی که ذم شعر این شاعر نیز نمی تواند باشد؛ همان طور که اقبال بسیار فراوان شاعران جوان و عامه به شعر احمد عریزی، نمی تواند برای شعر وی مدحی به شمار آید؛ بلکه صرفاً می تواند مؤلفه ای باشد در کنار سایر مؤلفه های شعری این دو.

اکنون با مباحث گذشته، درمی یابیم که شعر علی معلم، شعری است که با وجود ظرافت های فراوان و ظرفیت های شایسته و بایسته یک سخن سخنه و پخته، به طور خاص، در دوره دوم شاعری وی، از بحران عدم اقبال مخاطب رنج می برد. اگر به سؤال در آمد این نوشته بازگردیم که آیا علی معلم شاعری صاحب جایگاه در شعر انقلاب است یا خیر، پاسخ خواهیم داد که جای و جایگاه معلم در شعر انقلاب و رتبه شاعری اش استوار و جدی است، اما تأثیر گذاری او در معنای «شاعر پیشرو» بودن، به خصوص در دوران دوم شاعری، که ما زیر عنوان معلم دوم از آن یاد کردیم، به دلیل صعوبت برقراری ارتباط با شعر وی، کم رنگ است. هنوز هم می توان و باید شعر معلم را شعری قابل اعتنا خواند، اما شعری که در دوره دوم شدن خود، الگوها، تعریف ها و مواد و مفاد خود را تغییر داده و عنایت کمتری به اقبال مخاطب داشته است. شعر معلم، در این تعریف، شعری است «خود محور» نه «مخاطب محور» و این اگر حتی نتواند ذم شعر وی باشد، مؤلفه ای منفی در شعر او خواهد بود؛ مؤلفه ای که از گنجینه ادبی، معنوی و محتوایی، گنجی دست نیافتنی ساخته است که تنها به ذکر احوال و نشانی ای از آن باید اکتفا کرد.

باز به جهت مقایسه، بیت هایی از مثنوی بلند «امت واحده» را مرور می کنیم:

شرحه شرحه است صدا در باد، شب پا رفته است
نقل امشب نیست از بر ساد شب پا رفته است
بر دهل بی هنگ بی هنجار می کوفد باد
ضرب شب پا نیست ناهموار می کوفد باد

....
می دمد ماه، دو تارم کو، راحت صعب است
بوسه داغ سبک نیست جراحت صعب است
روز بانان شب فردا به فریرون مانندند
خیمه ای داشت فلاطون که به هامون مانندند
شهر سیمرغ سترگی است که پوپک مرده است
کوچه ها کوچ بزرگی است که کودک مرده است

....
حبر مقدونیه می گفت سقر سقر است
نه که بقراط بقر نیست بقر بقراط است
جنس سقرات سقر بود، سمندر را ساخت
مثل حبر بقر بود، سکندر را ساخت
دیک در منظر بدخواه غراب الیین است
گاو مقدونیه در عکا، ذوالقرنین است
بتگران در همه ادوار دروگر بودند
سدنه فلسفه اوبار سروگر بودند
بارها جهد شبانان رمه را ایمن کرد
شره شاخ تراشان همه را ریمن کرد

و...
ملاحظه می شود که تحول یاد شده در این دوران، چه اندازه بر ابهام صورت و معنا در شعر معلم افزوده است و به شعر او شاخصه های تازه بخشیده است.

گنجینه ای در دست رس یا گنجی دست نیافتنی!

گفتیم که شعر علی معلم، در دو دوره خاص تعریف شدنی است. اکنون بر این نکته می افزاییم که شعر معلم دوم، به لحاظ جامعه شناسی مخاطب، شعری است که مشکلات خاص خود را دارد. ابهام ها و غموض شعری معلم دوم، نزدیک شدن به شعر او را برای عامه شعر خوان سخت و تقریباً ناممکن ساخته است و همین باعث شده است تا به شدت از مخاطبان شعر او در این دوره کم شود. حتی بسیاری نیز که شعر خوان و اهل شعرند، در برقرار کردن ارتباط با شعر معلم دوم با مشکل روبه رو هستند و اگر نباشد نگرش های مجموعی به شعر معلم در این دوران، باید گفت تقریباً به لحاظ مخاطب شناسی، شعر معلم، با همه ظرافت ها و لطایفش، شعری است مهجور و نامأنوس؛

۱. برای اطلاع بیشتر از موضوع رک: شعر انقلاب در چالش با چهار پرسش مهم؛ مجله شعر، شماره ۳، زمستان ۸۲، از همین قلم.
۲. باقری، ساعد و محمدرضا محمدی نیکو؛ شعر امروز، ج ۱ اول، انتشارات بین المللی الهدی، ۱۳۷۲.
۳. پیرن، لارنس؛ درباره شعر، ترجمه: فاطمه راکعی، ج ۱ اول، تهران، اطلاعات، ۱۳۷۳. (این اثر در واقع ترجمه ای است تقریباً آزاد از جلد دوم کتاب (SOUND AND SENSE) که با حذف سه فصل، با این نام به فارسی برگردانده شده است).
۴. همگام؛ نشریه مجمع آموزشی عالی قم، شماره ۲، ص ۲۳. نقل از فصلنامه «خانه خورشید».